

تشریح در پزشکی دوره اسلامی به هر دو معنی کالبدشکافی و کالبدشناسی به کار رفته است؛ به طور مثال در عباراتی چون فی تشریح الحيوان الميت و فی تشریح الحيوان الحي (عناوین عربی دو اثر جالینوس) مراد شکافتن کالبد حیوان بوده است؛ در حالی که در تعلیم پنجم از فن نخست کتاب اول قانون ابن سینا، تشریح یک عضو، نه به معنی شکافتن آن، که عموماً به معنی شناخت ساختار آن عضو است. البته گاه واژه هیئت نیز به معنی کالبدشناسی به کار رفته است. چنین می‌نماید که پزشکان دوره اسلامی (که به دلیل حرمت شکافتن اجساد در شریعت اسلام، آزادی عمل چندانی در این زمینه نداشتند) تا پیش از کشف گردش ریوی خون توسط ابن نفیس، در دانش کالبدشناسی به دستاورد چندان مهمی دست نیافته باشند، یا دست‌کم خبری از حاصل کار آنان به ما نرسیده است.

آلکمایون کرتونایی (سده ۶ ق م)، پدر پزشکی یونانی و بزرگ‌ترین پزشک یونانی پیش از بقراط، نخستین پزشکی بود که به کالبدشکافی دست زد، عصب بینایی را کشف کرد و در اجساد، عروق خالی را از سیاه‌رگها تشخیص داد. وی نخستین کسی بود که دریافت مرکز فعالیت فکری، مغز است؛ دیدگاهی که بقراط و افلاطون و بعدها جالینوس و دیگران از آن پیروی کردند، اما امپدکلس، ارسطو و مشائین بار دیگر به دیدگاه بدوی مرکزیت قلب بازگشتند.

اگر روایات هندی درست باشد، آنگاه می‌توان سابقه هندی‌ها در زمینه تشریح را بیش از یونانیان یا دست‌کم برابر آنان دانست.

از میان آثار اصیل بقراط، هیچ‌یک به تشریح اختصاص ندارد، دیوکلس کاروستوسی (فعال در اواخر سده ۴ ق م در آتن) نخستین پزشکی بود که اثری با عنوان «درباره تشریح» نوشت. وی همچنین به تشریح حیوانات (از جمله کالبدشکافی زهدان قاطر) پرداخت. او دریافت که هر دو جنس نر و ماده در ایجاد تخمک برای تشکیل جنین دخیل‌اند. جنین انسان در ۲۷ و ۴۰ روزگی را توصیف کرد و با تشریح جانوران به توصیف جفت جنین پرداخت.

ارسطو را باید پایه گذار کالبدشناسی تطبیقی به شمار آورد؛ معلومات وی در کالبدشناسی [حیوانات] بسیار برتر از استادش افلاطون، اما آگاهی وی از کالبدشناسی داخلی بدن انسان بسیار اندک و به‌ویژه نظرش درباره





ساختار قلب عاری از هرگونه دقت بود. وی برخلاف دیدگاه آلکمایون — که بقراط و افلاطون نیز آن را پذیرفته بودند — قلب را مرکز خرد می‌دانست.

روفیلوس (فعال در اواخر سده ۴ ق م) (که در اسکندریه نوپا فعالیت می‌کرد) بزرگ‌ترین کالبدشناس دنیای باستان و بنیان‌گذار کالبدشناسی به صورت یک نظام علمی بود. به گفته جالینوس وی نخستین کسی بود که (آشکارا؟) به تشریح انسان پرداخت.

وی بر خلاف ارسطو تأکید کرد که در سرخرگها خون جاری است نه هوا. اراسیستراتوس (ز ۳۰۴ ق م) افزون بر تشریح انسان، به تشریح حیوانات زنده نیز پرداخت.

جالینوس (۱۲۹-۱۹۹ م) بسیاری از حیوانات، ولی شمار معدودی از اجساد انسانی را کالبدشکافی کرد و در زمینه کالبدشناسی، وظایف اعضای بدن، جنین‌شناسی و آسیب‌شناسی نکات بسیاری را کشف کرد.

به گفته حنین (شم ۷) جالینوس بر آن بود که دانشجوی پزشکی باید آموختن علم تشریح را بر همه فنون آن مقدم دارد، یوسیدونیوس پزشک در میانه سده ۴ م برای نخستین بار کوشید تا کارکردهای فکری مختلف را به نواحی خاصی از مغز نسبت دهد.

دانشمندان دوره اسلامی، به‌ویژه پس از آنکه در نیمه نخست سده ۳ ق بسیاری از آثار یونانی، به‌ویژه آثار جالینوس درباره تشریح به عربی ترجمه شد، در پژوهش‌های خود از دیدگاههای یونانی تأثیر بسیار گرفتند. اما برخی آثار حاوی ملاحظات کالبدشناختی، کهن‌تر از آن است که بتوان آنها را نیز در این جمله به شمار آورد. بی‌شک باید ردپای محتوای این آثار را در دیگر حوزه‌های تمدنی سرزمینهای اسلامی و به‌ویژه ایران باستان جست‌وجو کرد. مثلاً کتاب خلق الانسان (درباره اندامهای بدن انسان) اصمعی (۱۲۵-۲۱۶ ق) که بیشتر جنبه لغوی دارد، حاکی از آن است که مسلمانان در آن روزگار معلومات قابل توجهی درباره کالبدشناسی انسان داشته‌اند.

در بین پزشکان مسلمان پیش از روزگار ابن نفیس، احتمالاً ابن ماسویه بیش از دیگران به تشریح توجه داشته است. از میان آثار وی دو کتاب فی التشریح و ترکیب خلق الانسان به تشریح مربوط می‌شوند که متأسفانه نشانی از آنها در دست نیست؛ در نتیجه در مورد فعالیت‌های یوحنا در زمینه تشریح تنها باید به دو حکایت که ابن ابی اصیبعه و قفطی از یوسف بن ابراهیم مشهور به ابن دایه نقل کرده‌اند، اشاره کرد. بر اساس



روایت نخست یوحنا در منزل هارون بن سلیمان در حضور یوسف بن ابراهیم گفته بود که می‌خواهد فرزند کُندذهن (بلید) خود را که به نام جدش «ماسویه» نامیده شده بود، زنده زنده تشریح کند (همان‌گونه که جالینوس مردمان و بوزینگان را تشریح می‌کرد) تا بتواند علت کندذهنی او را دریابد و نتیجه این تشریح را در کتابی درباره ترکیب بدن، رگها، وریدها و اعصاب بیاورد (شاید همان کتاب ترکیب خلق الانسان)، اما سلطان (مأمون) وی را از این کار باز داشته است! چندی بعد این فرزند بیمار شد و یوحنا درست در آستانه سفر به دمشق، بر خلاف نظر پزشکی طیفوری (جد مادری ماسویه)، فرزند خود را فصد کرد و ماسویه نیز ۳ روز بعد بر اثر اقدام نادرست پدر درگذشت؛ اما طیفوری و دو فرزندش - که پیش‌تر شنیده بودند که یوحنا می‌خواست است با فرزندش چه کند - سوگند یاد کردند که وی فرزند خود را عمداً کشته است.

بر اساس روایت دوم - که تنها این ابی‌اصیبه از آن یاد کرده است - یوحنا چندی بوزینه‌ای در خانه خود می‌پرورد که سعایت برخی رقبای وی را در پی داشت. وی در ۲۲۱ق در حضور یوسف بن ابراهیم خطاب به فرستاده معتصم که در پی تحقیق امر بود، گفت که بر آنم که این بوزینه را تشریح کنم و همچون جالینوس کتابی در تشریح بنویسم ... اما لاغری این بوزینه موجب نازکی رگها و عصبها و وریدهای آن بود، امید نداشتم که تشریح آن مانند تشریح بوزینه درشت‌اندام سودمند و روشنگر باشد. بدین جهت او را نگه داشتم تا تنومند گردد. و چون کار این بوزینه به ثمر رسد، امیرالمؤمنین بدانند که برای وی کتابی نوشته باشم که در اسلام بی‌مانند باشد. یوسف بن ابراهیم می‌افزاید که یوحنا با توفیق در این کار، کتابی (احتمالاً فی التشریح) پدید آورد که دشمنانش بیش از دوستان زبان به آفرین وی گشودند.

رازی، پزشک پرآوازه ایرانی، چند تک‌نگاری درباره کالبدشناسی اعضای بدن داشته است:

این سینا گرچه بخش مهمی از کتاب نخست قانون خود را به تشریح تک‌تک اعضا اختصاص داده بود، اما به نظر می‌رسد که پژوهشی در این باب نداشته است. شگفت آنکه وی چندان تحت تأثیر ارسطو بود که در مورد اینکه مغز یا قلب کدام یک عضو رئیسه است، آورده:

«اما حکیم فاضل ارسطو بر آن است که مبدأ همه این نیروها قلب است... همان‌گونه که مبدأ حس نزد پزشکان، مغز است... اما چون جست‌وجو و پژوهش شود، معلوم می‌شود که امر آن چنان است که ارسطو دیده است.»



امروزه ثابت شده که برخلاف تصور پیشین پژوهشگران تاریخ پزشکی، گردش ریوی خون نه توسط سروتوس یا کلمبو، که توسط دانشمند نامدار مسلمان، ابن نفیس کشف شده است.^۱ برخی دیگر از محققان معاصر نیز در زمینه تشریح در دوره اسلامی نوشته اند: اعراب، پس از چندی، کتابهای جالینوس را به دست آورده، علاوه بر غلط‌هایی که داشت چون در ترجمه یونانی چندان ماهر نبودند، غلط‌های زیاد دیگری بر آن افزودند. برای مسلمانان نیز، هر قطعه از مرده آدمی مغتنم بوده تا بدین وسیله در علم تشریح ترقی کنند و در عصر شکوفایی علمی مسلمانان تشریح جایگاه رفیعی یافت، تا آنجا که در لسان مسلمانان این جمله معروف شده است که:

«مَنْ لَمْ يُعْرِفِ التَّشْرِيحَ فَهُوَ عَنِینٌ فِی مَعْرِفَةِ اللَّهِ»

ترجمه: «هر که علم تشریح آدمی را نداند در معرفت الهی باز می ماند.»

حتی برخی این جمله را روایت دانسته، ولی برخی از محققان آن را نسبت به ابوعلی سینا داده‌اند. غزالی نیز می‌گوید:

و کمال معنوی این آیه شریفه:

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ - الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ - فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ»، را نداند مگر

کسی که علم تشریح آدمی از روی ظاهر و باطن بدن را بداند و عدد وی و انواع و حکمت‌ها و منافع وی را در قرآن بداند و این عمل از عمل‌های پیشینیان و پسینیان است.

افزون بر قانون ابوعلی و حیات‌الحيوان دمیری نمونه‌های شگفت‌آوری از جراحی بی‌حسی (آنستری)، سوراخ کردن نای برای رهایی از خفگی (تراکتوستومی) و تغذیه بیمار از طریق لوله، در کارنامه طب مسلمانان در قرن دوم و سوم هجری ثبت گردیده است.

بر خلاف ادعای ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن، مبنی بر ضعف مسلمانان در تشریح و جراحی، دکتر گوستاولوبون در کتاب تمدن اسلام و عرب می‌نویسد:

۱. ن ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۵، ص ۳۶۳.

مشهورترین کتاب رازی کتاب الحاوی الکبیر است که مشتمل بر تمام مسائل علم طب میباشد. کتاب دیگر او المنصوریه است که به نام شاهزاده منصور نوشته و آن مشتمل بر ده کتاب است: اول تشریح... و در ارتباط با تاریخچه آناتومی در ایران معاصر می توان پایه گذار و اولین دست‌یار آزمایشگاهی علم آناتومی در ایران را دکتر جمال الدین مستقیمی (۱۲۹۶ هـ ش) دانست که به گفته و گواهی بسیاری از اساتید علم آناتومی در ایران، تمامی اساتید این علم، مستقیماً و یا با واسطه شاگرد این استاد بوده اند.^۱



۱. کتاب کالبد شکافی، ص ۳۲-۳۳.